

سال بیست‌و‌چهارم ■ شماره ۶۷۴۰
سه‌شنبه ■ ۲۲ اسفند ۱۳۹۶
ایران
صاحب امتیاز: خیرگزاری جمهوری اسلامی
editorial@iran-newspaper.com
مدیرمسئول: محمد فاضلی
تلفن: ۸۸۷۶ ۱۴۵۴ - تلفن: ۸۸۷۶ ۱۷۴۰ روابط عمومی: ۵-۷۴۶-۸۸۷۶
نشانی: تهران خیابان فرخ‌شهر- شماره ۴۰۸ صندوق پستی: ۳۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
انتشارات مؤسسه فرهنگی‌وعلمانی ایران: ۸۸۵۴۸۸۹۷-۵
پست‌مک: ۳۰۰۰۴۵۱۳ - روابط مطبوعاتی: امور مشترکین: ۱۵۴۴-۸۸۵۴۲ و - ۸۸۷۶۸۸۰۰
چاپ: کارا پینام سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، اسفهان (آبیل رسانه)
رواق روشن مهر
سازمان آگهی‌ها: روزنامه ایران، دارنده کواهینامه یزو ۹۰۰۰۱ شرکت NISCERT
توزار خیابان فرخ‌شهر شماره ۶ تلفن: ۰۶-۱۴-۸۸۵۰۰۶۰۰۴ پخش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
میتواننامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران: www.ion.ir/news/19949.html

فاطمه زهرا علیها السلام :

فَقَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيرًا مِنْ الشَّرِّ... وَ الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقَلْبِ؛

خداوند ایمان را برای پاکي از شرک... و عدل و داد را برای آرامش دل‌ها واجب نمود.

من لا يحضر الفقيه ج ۳ ، ص ۵۶۸ - علل الشرايع ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۲

حضرات و نظرات



همایون حسینیان

عملکردها، سریع‌آز در مصاحبه‌ای موضع‌گیری کرده و خدای نکرده اتهامی را متوجه بنده‌خداهایی می‌کنند که قصدشان بجزخدمت خلق نیست.

اول اینکه به‌نظر بنده اگر چهل درصد دوربین‌ها به‌سمت آسمان بود به‌خاطر رصد و جلوگیری از خروج اشیا توسط پهپادهای سارق و احياناً نردگان یا حشرات موزی همچون سوسک بالدار و غیره که مأموریت سارق را داشتند، بوده است. آیا این آقایان می‌دانند الان مرغ‌های میراث خوار چقدر زیاد شده اند؟ عجیب است که باوجود چنین خطرانی، لزوم پایش آسمان موزه توسط این افراد غیرمتخصص و غیرمطلع‌نابیده‌گرفته‌می‌شود.

دوم اینکه اگر احياناً تعداد ناچیزی از اموال که قدمتی زیاد داشته‌اند کم شده‌است فکر می‌کنید نیت‌بدي پشت قضیه بوده‌است؟ نه برادر من! چرا توجه نمی‌کنی؟ انبار موزه پر شده بود از اشیای قدیمی که دیگر استفاده‌ای از آنها نمی‌شد و داشت خاک می‌خورد از طرفی چون در آن زمان سال نوه‌م نزدیک بود و همه می‌دانیم که در این ایام رسم کم ما ایرانیان دور ریختن اشیای قدیمی و شکستن کوزه‌هاست و از جایی که بسیاری از اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر بودند که هیچ کاسه و کوزه‌ای نداشتند که بشکنند در آن زمان در یک اقدام انساندوستانه و ضربتی با ۶۰۰ هزار خانوار از این کوزه‌های قدیمی مستعمل داده شد تا بزنند خرد و خاکشیر شان کنند یک حالی هم بکنند. شما چشم نداری شادی مردم را ببینی؟

به دوستانی که این خبرهای مورد دار را پخش می‌کنند توصیه می‌کنم به جای شکستن کاسه کوزه‌ها بر سر کسانی که الان دیگر قدرتی ندارند و جز خدمت نینی نداشتند، آنها هم به رسم کهن کشورشان این کاسه کوزه‌ها را بزنند زمین بشکنند تا هم رسمشان را پاس بدارند هم کسی مورد آسیب روحی واقع نشود و هم یک عده دلسوز را مجبور نکنند در عید زنبیل بر دارند و به جای خرید عید، بروند در دادگاه!

پیشنهاد



مهیار زاهد

مسئولمدار و روزنامهنگار

روایت‌هایی از کره شمالی در «فرار از اردوگاه ۱۴»

وحشت بزرگ

تقریباً تمامی کتاب‌هایی که درباره کشور اسرار آمیز کره شمالی در برابر نظر ایران وجود دارد خواندنی و جذاب هستند. نقطه مشترک تمامی این آثار روایت واقعی و مستند زندگی و سرگذشت یک فراری و پناهنده از میان ۱۳ میلیون مردم خسته ورنج کشیده کره شمالی است، کشوری که همچون زندانی بزرگ ارتباط جامعه‌اش را باتمام دنیا قطع کرده‌و هیچ‌کس نمی‌داند که دقیقاً روزها و شب‌ها در این کشور چگونه سپری می‌شوند؟ در عین شباهت بسیار، آثار درباره کره شمالی تفاوت‌هایی اساسی هم با یکدیگر دارند. یکی از این کتاب‌ها سرگذشت فردی است از طبقه بالای جامعه در پیونگ یانگ که بیش از آنکه به مشکل خاصی بر بخورد از آنچار فرار کرده است. در نتیجه جزئیات اثر به‌خاطر شرح هیجان‌انگیز، زنده‌لحظه لحظه فرار از راه چین است. یاد در کتاب «آکواریم‌های پیونگ یانگ» تمام کثرت اثر در تغییر ناگهانی شرایط خانواده‌ای از طبقه متوسط در پایتخت کره شمالی است که سر از اردوگاه‌های کار اجباری در آورده و روزبه‌روز شرایط‌شان پیچیده‌تر می‌شود. در این میان کتاب «فرار از اردوگاه ۱۴» بسیار متفاوت‌تر و جذاب‌تر است. این کتاب حکایت زندگی پسر جوانی است که از همان ابتدای زندگی خود در اردوگاه کار اجباری چشم به‌جهان گشوده‌است.

چنین فردی تقریباً از تمامی تعاریفی که امروز برای انسان معاصر وجود دارد به دور است. کسی که حتی از نظام موجود در کره شمالی هم خبری ندارد. او تمام زندگی خود را در اردوگاه، به شکل مداوم کار کرده و تپیه بسته شده و همواره از شدت گرسنگی در آستانه درهم شکستن و مرگ قرار داشته‌است. این همه باعث به وجود آمدن شرایطی چنان متفاوت شده که حتی گاهی درک‌ناگه و تکرر «شبین دوگ هیوک» برای مخاطب سخت است. با این همه نباید فراموش کرد که اردوگاه زندان سیاسی کره شمالی دو برابر گولاگ‌های استالین و دوازده برابر اردوگاه‌های نازی عمر دارند و طی این مدت طولانی هیچ کسی که در آنها به دنیا آمده، وارد نکرده‌است جز شین دوگ‌هیوک. اصولاً ظهور ممکن است، کسی که هیچ اطلاعی از زندگی بیرون از حصارهای مجهز به برق و ولتاژتاری ای اردوگاه ندارد فرار کند؟ خودش می‌گوید اطلاع از وجود غذاهای خوشمزه و زیاد در

بیرون اردوگاه انگیزه اصلی اش بوده‌است! شین در جوانی به‌سادگی مادر و برادر بزرگتر خود را به‌مأموران اردوگاه می‌فرشود. به آنها اطلاع می‌دهد که این دو قصد فرار دارند. با این همه ماه‌های متوالی شکنجه می‌شود و این همه برای کسی که هیچ اطلاعی از احساس دوست داشتن، روابط خانوادگی، معرفت و… ندارد باعث تنفر از مادر و برداش می‌شود. وقتی آن دورا در برابر چشمشند اعلام می‌کنند او با تفرق‌نظاره‌گر صحنه است، به‌نظر می‌رسد برای کسانی که جدای از داستان و رمان به علوم انسانی نیز علاقه‌مند هستند این اثر یک فرصت استثنایی باشد. گوئی که انسانی را به‌عنوان نمونه از مایشگاهی در شرایط متفاوتی از روند عادی جوامع نگه‌داشته و تربیت کرده‌اند و حالا او به یک مدل تحقیقاتی جذاب بدل شده‌است! این کتاب برخلاف تمام آثار ترجمه شده از فراریان کره شمالی یک انبویگرافی نیست، بلکه یک محقق و روزنامه نگار امریکایی به نام «بیلین هاردن» شرح موانع و شرایط گذشته و امروز این جوان ۲۶ ساله را بیان می‌کند. همین امر هم باعث شده تا کتاب به یک اثر تحقیقی درباره انسان و بشر و جوامع… و بیشتر شبیه باشد تا یک داستان و روایت فردی. با این همه گویا دربار برخی از مسائل چند دهه‌های اخیر تردیدهایی بیان شده و به‌دلیل و جدل زیادی درباره آن وجود دارد. اما خواننده‌ای که این کتاب را بخواند می‌تواند با اعتماد و اطمینان کامل از وقایع نظر قطعی بدهد. «فرار از اردوگاه ۱۴» از آن دست کتاب‌هایی است که کمتر فرصت تجربه‌شان برای آدمی وجود دارد. در نتیجه خواندن آن یک دوره متفاوت و دوست‌داشتنی است که البته همراه با حیرت مدام خواهد بود.

۱۶	تهران	۱۸	مشهد	۱۰	اصفهان	۱۰	تهران	۱۸	مشهد	۱۰	اصفهان
۵	تهران	۹	تهران	۳	اصفهان	۳	تهران	۹	تهران	۳	اصفهان
۱۶	تهران	۱۸	مشهد	۱۰	اصفهان	۱۰	تهران	۱۸	مشهد	۱۰	اصفهان
۵	تهران	۹	تهران	۳	اصفهان	۳	تهران	۹	تهران	۳	اصفهان

اذان ظهر ۱۲/۱۴
اذان مغرب ۱۸/۲۸
نیمه شب شرعی ۲۳/۳۲
اذان صبح فردا ۴/۵۴
طلوع آفتاب فردا ۶/۱۷



ما را به قدیم برگردانید

گوش من پیر از صداهای مهیب است و کودکی من سرشار از تریس و صداهای خوفناک. تصور من از کودکی، تصور شنیدن صدای آژیر قرمز و دودپن یا پدرب و مادر به‌سمت پناهگاه‌هایی است که گوشه‌گوشه اواز

مستقر کرده بودند تا مردم به کسری از تانیه هر چه در دست دارند زمین بگذارند، دست خانواده را بگیرند و از شر صداهای مهیب بمباران و انفجار و ضد‌هوابی‌ها که جایی بروند که شاید حداقل سقف بالای سرشان توان و تحمل بیشتری داشته باشد. آن روزهای ابتدایی دهه شصت، پراز صدای اواز صدای آژیر، صدای ضدهوابی، صدای گوینده رادیو و این جنگ بود که تمام کودکی ما و نسلی که ما بودیم را تغییر داد. جنگی که بعدها فهمیدیم برای چه بود و بی‌ذکر جزئیاتش به قهرمانانمان افتخار کردیم و صاف و محترم، همه‌جا و هر وقت به احترامشان ایستادیم که امروز هنوز خانه‌ای داریم در «اواز» یا هر کجای ایران و این وطن با تمام دشواری‌هایش وطن ماست. چهارشنبه‌سوری هم بوده، اما نه شبیه این چهارشنبه‌سوری‌های سوزنده. آن روزها کمتر کسی می‌سوخت. آن روزها کمتر کسی می‌مرد و صداهایی که می‌شنیدیم با صداهای امروز تفاوت ماهوی بسیار داشت. کچه‌را را به‌خاطر دارم. هم محله‌ای‌ها با کمک میوه فروش‌های محل گله‌گله آتش‌های کوچکی فراهم می‌کردند و بچه‌های بد‌کوجه نهایتاً چند ترفه می‌زدند و بعد خوشحالی بود و گپ‌وگفت هسهایی‌ها با هم. اصفهانی‌ها یا خودشان «اکلیل سرنج» آورده بودند. میهمان همسایه‌های ما بودند. چیزی نبود در برابر چیزهای امروزی. حالا دیگر، چوب و این جور چیزها قدیمی شده و چه قدر چیزهای قدیمی خوب است. امروز، عصرهای سه‌شنبه آخر سال، شهرها به محاصره صداهای هولناک در می‌آیند و از هر طرف که گوش می‌جوایان جنگ است و جنگ است و جنگ. جنگی بی‌نتیجه در مسابقه ساخت صداهای هولناک. من صداهای نهایی را شنیدم که امروز این صداها آشفته‌ام می‌کنند، من صدای خستگی پدرم زیر بمباران صنایع فولاد اروزان من صدای تکه‌تکه شدن دوستانم در زمین خاکی فوتبال، من صدای مظلومیت مردان بی‌پلک در هویزه، من صدای ترس‌های کودکی‌ام را در کودکی‌ام شنیدم. من صدای کودکی‌های حیف شده بسیاری را در جنگی نابرابر شنیدم که هر سال، چهارشنبه سوری، هدفونی توی گوشم می‌گذارم و موسیقی می‌شنوم که ششم صدای این جنگ‌های بی‌ریشه در خیابان را. کاش یک روز، بازگشت به گذشته مد شود، آن روز احتمالاً شهرها در روزهای آخر سال آرزو‌تر از این روزها خواهند بود.

رورد روانکاو یه ایران و ارتباط یافتن آن با ادبیات

از فریود تا کلمات هدایت

احتمالاً رورویایی ایرانیان با نظریه‌های روانکاو، هم‌زمان با نوسازی در این کشور و پس از جنگ جهانی اول بوده‌است ولی قدیمی‌ترین نوشتاری که در رابطه با نظریه‌های روانکاو با آن برخورد کرده‌ام، قطعه طنزآمیز «قضیه فرویدیسم» است که هدایت در کتاب «وغ وغ صاحب» در سال ۱۳۱۳ منتشر می‌کند و این همان سال تاسیس دانشگاه تهران است. پس باید گفت هدایت روح‌شاد سال است که اندیشه‌های روانکاو

به ایران آمده و این نکته نیز حائزاهمیت است که هم‌زمان با تأسیس دانشگاه تهران و طی دوران مدیریت دومین رئیس همین دانشگاه یعنی دکتر علی اکبر سیاسی، این دانشگاه استقلال داشته و آموزش روانشناسی نیز در دانشگاه‌ادبیات علوم انسانی انجام می‌گرفت. آموزش تخصصی روان‌پزشکی نیز از سال ۱۳۱۹ در دانشگاه تهران ایجاد شده و آموزش روان‌پزشکی هم پیش از آن شروع شده بود اما ۱۴ سال پس از «قضیه فرویدیسم» صادق هدایت، مترجمی تازه کار برای نخستین بار «سه رساله درباره نظریه جنسیت» را در سال ۱۳۲۷ ترجمه کرد. جملة تخصصی هدایت این سال‌ها قرائین نشان می‌دهد که صادق هدایت - قاصدنویس مدرن- بیش از دیگران به متون روانکاوای علاقه داشته و آنها را دنبال می‌کرده است. بیشترین مترجمان آثار فریود و روانکاوان مشهور دیگر نیز تا همین اواخر غالباً غیر روان‌شناس یا روان‌پزشک و روانکاو بوده‌اند. با توجه به محتوای قطعه طنزآمیز «قضیه فرویدیسم» و این نخستین ترجمه از رساله‌های فروید می‌توان فهمید که طی دو دهه نخست رویارویی ایرانیان با یافته‌های روانکاوای فریود می‌باشد به علت مناقشه

برانگیز بودن آنها در جوامع غربی آن زمان - فقط توجه محدود به جنبه‌های جنسی (Sexual) و روانکاو و نه جنسیتی (Sexuality) بود. و بنا براین، فریود به‌دلیل جنسیت‌محور بودنش، مورد توجه منتقدین ادبی آن زمان، براساس همین سوت‌نفاهم‌ها و استفاده‌ناوار از این تحلیل‌ها

چون «روانکاو وحشی» برای حمله به نویسندگانی مانند خود هدایت در نقد و تحلیل به‌اصطلاح «روانکاوانه» او، به این شیوه‌های مخرب متوسل می‌شدند.

اینگونه سوت‌استفاده‌ریورانگرو پرخاشگرانه و نه استدلالی در نقد ادبی شاید یکی از عللی بود که نویسندگان و روشنفکران ایران را تا چند سال پس از انقلاب از تحلیل‌های روانکاو رویگردان و در برابر آن مقاوم کرده بود. روان‌پزشکان نیز که در فرانسه و پارویکرد «نوروسایکتری» و سوغیری «زیست‌شناختی» آموزش دیده بودند، غالباً روانکاوای را در حیطه درمان بی‌فایده و حتی مخرب می‌دانستند. دوسال پس از کودتا در سال ۱۳۳۴ است که دکتر محمود صناعی - نخستین روانکاو ایرانی که در لندن آموزش دیده بود - به ایران بازمی‌گردد و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشغول به کار می‌شود و سپس به‌عنوان استاد و رئیس دپارتمان روان‌شناسی دانشگاه تهران در حیطه درمان بی‌فایده و حتی مخرب وزیر آموزش و پرورش، رئیس دانشسرای تربیت معلم، رئیس بورد ملی سنجش و صاحب پست‌های آکادمیک و دولتی زیادی می‌شود. یکی از با ارزش‌ترین کارهای دکتر صناعی تأسیس انستیتو روان‌شناسی است که چند سال (۱۳۱۳-۱۳۴۴) ریاست آن را به‌عهده داشت و این تاریخ به بعد است که روان‌شناسی در ایران شکلی رسمی‌تر پیدا می‌کند و تا امروز می‌توان آن را به یکی از شاخه‌های مهم در تحلیل ادبیات دانست. ادبیاتی که هدایت در آن به نخستین سوبیه‌های روانکاوانش دست زد و به‌بعدهای کمترشناخته شده انسان معاصر ورود کرد.

۲۲	یزد	۲۲	اصفهان	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز
۹	یزد	۹	اصفهان	۶	شیراز	۶	شیراز	۶	شیراز	۶	شیراز
۲۲	یزد	۲۲	اصفهان	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز	۲۰	شیراز
۹	یزد	۹	اصفهان	۶	شیراز	۶	شیراز	۶	شیراز	۶	شیراز

اذان صبح فردا ۴/۵۴
طلوع آفتاب فردا ۶/۱۷

۲۲ اسفند روز پاسداشت میراث حماسی یک ملت

حسین یاحقی

بر پیشانی تاریخ اسفند ماه به تقویم ایران زمین، روز شهید نشسته‌است. ۲۲ اسفند روزی است که خاطره رشادت و جانفشانی مردان بزرگ این سرزمین را در یادها زنده می‌کند. بهانه‌ای است برای توریق و تأمل در سرگذشت آنها که هستی خویش را پای میهن و عقیده‌نهاند.

انتخاب روز شهید در تقویم آخرین ماه سال شمسی بدون حکمت و علت نیست، چه آنکه اتفاقات مهم و شگفتی در روزهای منتهی به ۲۲ اسفند در صفحات دفاع مقدس رخ داده است؛ اتفاقاتی که به ماه اسفند رنگی از حماسه بخشیده‌است. ایام اسرار آمیز اسفند یادآور شهادت چهره‌های اسطوره‌ای جنگ، مهدی و حمید باکری، ابراهیم حاج امینی، عباس کریمی، محمدابراهیم همت، عبدالحسین برویسی، حسین خرازی و... است. از همین روست که اگر پای سخنان نسل پا به سن گذاشته دفاع مقدس بنشینیم شمارا به تأمل در رشته حوادث اسرارگونه روزهای اسفند ماه از تاریخ جنگ فرامی‌خواند.

در چنین روزهایی دشت گرم جنوب و ارتفاعات سردسیر غرب ایران شاهد وقوع عملیات‌های مهم و تأثیرگذاری بود و فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها و روزهای سختی را برای عقب راندن دشمن تجاوزگر پشت سر گذاشتند. عملیات والفجر ۹، عملیاتی که در منطقه شرق سلیمانیه در جبهه شمال غرب به فرماندهی سپاه پاسداران با هدف نزدیک شدن به شهر سلیمانیه عراق و مقابله با تجمع نیروهای عراق در فواو آغاز شد. عملیات نامنظم ظفر ۶، عملیات فدایی ۷، عملیات بدر، عملیات نامنظم ظفر ۷، عملیات والفجر ۱۰، عملیات خیبر، عملیات بیت المقدس ۳ و عملیات امام مهدی (عج) بخشی از این عملیات‌ها هستند که همگی در اسفند ماه انجام شده است. این عملیات‌ها با از جان گذشتگی زرمندگان و تدبیر فرماندهان موازنه جنگ را به نفع ایران تغییر داد، با این حال برای تحقق اهداف هر کدام از این عملیات، بهای گزانی را پرداختیم و ایران اسلامی از وجود شایسته‌ترین چهره‌ها محروم ماند. طبق اسناد آرشیو جنگ ۱۳ درصد شهیدان دفاع مقدس در اسفندماه به شهادت رسیدند. از تاریخ روایت‌نگاهی که‌گروه به وقایع ماه اسفند در تاریخ دفاع مقدس افکند. اکنون نزدیک چهار دهه از پایان هشت سال دفاع مقدس می‌گذرد و ما نیازمند بازخوانی دوباره روزهای پراز حماسه عملیات‌های بدر، خیبر، کربلای ۵ و سلسله عملیات‌های والفجر هستیم.

یکی از نگارندگان حماسه‌های دفاع مقدس در توصیفی جالب از آموزه‌های ماه اسفند در تاریخ دفاع مقدس می‌گوید: باید برای اسفند ماهی‌ها، اسفند دود کرد. عده‌ای هم در همین روزهای اسفند راهی آسمان نور شده‌اند. روزهای اسفند روزهای متبرک و مقدسی است، روزهایی که شاید بتوان گفت «ما رایت الا جیلائی» دیگر است. این روزها یادآور ایامی است که خداچشمان زیبای حاج همت را برای خودش برداشت و آقا مهدی باکری هم در دریای بی‌کران عشق خدا سوار سفینهٔ النجاه شد و به ساحل امن رسید، حاج حسین خرازی همان سرداری که وقتی دستش را در جبهه هدیه داد لقب علمدار جبهه را گرفت هم بالاخره در همین روزهای اسفند به آرزویش رسید و راهی آسمان شد. آری؛ اسفند، ماه شهیدان است. ماه حاج همتی که هنوز هم از حسینیه‌اش در دوکوهه بوی خدا می‌آید و بوی شهادت؛ همان حاج همتی که ۱۷ اسفند سالروز شهادتش است و حاج قریب چهار دهه از شهادتش می‌گذرد اما همچنان نگاه گیرایش دل از دل جوانان امروزی می‌برد. برای اسفندماه باید اسفند دود کرد چون ۲۳ اسفند روز شهادت شهید برویسی است. همان شهیدی که خاک‌های نرم کوشک هم عاشقش شده بودند به‌خاطر عشق او به حضرت زهرا(س)، همان حاج عبدالحسینی که قبل از جنگ کارگر سادهای بود در مشهد اما زمان جنگ شد حاج عبدالحسین برویسی که بعضی‌ها از شنیدن اسمش لرزه بر اندام‌شان می‌افتاد. به این ترتیب است که ماه اسفند در نگاه همه بچه‌های جبهه و جنگ قداست یافته‌است و روز بیست و دوم اسفند ماه استحقاق آن را داشت که به عنوان روز شهید در تاریخ این سرزمین ثبت شود. به احترام این روز و به یاد ۲۲۵ هزار شهید و همه مردان وزنان حماسه‌سازان این سرزمین سر تعظیم فرود می‌آوریم.

مروری بر کتاب‌های محبوب بن لادن

سال‌ها از مرگ اسامه بن‌لادن می‌گذرد و در تمام این مدت هنوز حاشیه‌ها گریبان شیوه زندگی عجیب سرکرده تروریست‌های القاعده را رها نکرده است. برخی کتاب‌های پیداشده در مقرر «بن‌لادن» از این قرار است: «کشتن امید: مداخله‌های ارتش آمریکا و سازمان سیا از زمان جنگ جهانی دوم»، ویلیام بلوم، «توهم‌های ضروری: کنترل فکر در جوامع دموکراتیک» - «هزهونی با بقا: جست‌وجوی آمریکا برای سلطه جهانی» - توام چامسکی، «سلسله‌مراتب توطئه‌گران: کمیته ۳۰۰» - جان کولمن، «پول هاریس جدید: پریش‌های آزاددهنده درباره دولت بوش و ۱۱ سپتامبر» دیوید ری گریفین.



نگاره هانی انصاری

سنت‌های تحریف شده



تشکر کی روش از پروین ودایی

کارلوس کی‌روش از علی پروین و علی دایی به‌دلیل حمایت‌هایشان تشکر کرد. او در یادداشتی به همراه تصاویری از دایی و پروین در روز دختکاری، نوشت: «حمایت و اعتماد شما همیشه در قلب من باقی خواهد ماند.»

تجمع مسالمت‌آمیز قانونی

برخی کاربران فضای مجازی با اشاره به اصل ۲۷ قانون اساسی «تجمع مسالمت‌آمیز را حق شهروندان» دانستند. از دیدگاه این کاربران تجمع در قالب این اصل ظرفیت قانونی برای طرح و پیگیری مطالبات مردم است.

ابهام در سرنوشته سپینتیکام

یکی از کاربران فضای مجازی یاد آور شده که یک چهارم از شورای پنجم گذشت اما وضعیت «سپینتا نیکتام» عضو زرتشتی شورای شهر یزد با تکلیف مانده است.او خواستار اتخاذ تصمیم مجمع تشخیص مصلحت در سرنوشته حضور اقلیت‌های مذهبی در شوراهای شهر شد.

هشدار برای استیضاح

برخی فعالان سیاسی در فضای مجازی نوشتند که چشم‌اندازی از وجود گزینه بهتر برای سه وزیر که قرار است استیضاح شوند، وجود ندارد. برخی نیز هشدار داده‌اند که «نمایندگان دقت کنند استیضاح باشد و نه باج خواهی و به پشت پرده‌های استیضاح توجه شده، گروهی از کاربران فضای مجازی هم ضرورت ظرفیت و تحمل شنیدن روشنگری‌های وزیران از سوی نمایندگان را مطرح کردند.

افشاگری دیر هنگام

ادعای احمدزاده رئیس میراث فرهنگی دوره احمدی‌نژاد درباره خروج ۶۰۰ هزار شیء تاریخی در دوره ریاست بقایی بر این سازمان بازناب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت.برخی کاربران نوشتند که چرا افشاگری احمدزاده در همان مقطع انجام نشد.

درخواست برای اجرای قانون

یک نماینده سابق مجلس در فضای مجازی خواستار اجرای «قانون انتشار علنی حقوق و مزایای مسئولین» تا پایان امسال شد.او تهدید کرد در صورت اجرا نشدن قانون مردم را به تجمع قانونی علیه دولت دعوت می‌کند.

ورود زنان به ورزشگاه‌ها منع قانونی ندارد

یکی از کاربران فضای مجازی نوشت ورود زنان به ورزشگاه‌ها منع قانونی ندارد. به نوشته این کاربر، حضور زنان در ورزشگاه‌ها پاسخ همدلانه به افکار عمومی در ایران و جهان قلمداد می‌شود.

درباره پرویز فنی زاده؛ بازیگری که سینمای ایران از او موخت

سر سلسله «دو»های «یک»

لابد این گزاره کلیشه‌ای را بارها شنیده‌اید که «در سینما نقش کوچک و بزرگ وجود ندارد، این بازیگران هستند که نقش‌ها را بزرگ می‌کنند». البته کلیشه‌های آشکار این‌بار، از بهره‌های فراوانی که از حقیقت برده است هیچ کم نمی‌کند. به گاهشمار همین سینمای خردمان نگاهی بیندازیم تا نقش‌هایی را ببینیم که طول کم‌اما عمق بسیاری داشته‌اند. بازیگران این نقش‌ها که دل به دریا می‌زنند و اعتبارشان را خرج لحظاتی کوتاه از یک فیلم می‌کنند، باور دارند که از همان لحظات کوتاه قرار است دقایقی مهم برای تاریخ سینما بسازند. به آنها اصطلاحاً می‌گویند «دو»ها. همان‌ها که بعدها به ایفایگران نقش‌های مکمل معروف شدند؛ «دو»هایی که در واقع «یک»‌اند، هر چند اگر روند قصه و ماجرا، حضورشان را متناسب با بروزشان در نظر نگرفته باشد.

اگر بخواهیم به نخستین حرفه‌های حضور چنین بازیگرانی در سینما و تلناتر این‌ا اشاره کنیم و نقاط عزیمت و خاستگاه «دو»هایی از دست رار صد کنیم، به نامی بزرگ هر چند مغفول می‌رسیم؛ پرویز فنی زاده. بازیگری شگفت از روزگاری که سینما و تلناتر، کارزمای می‌خواست و کاراکتر به معنای واقعی کلمه برمی‌ساخت. عموم مردم او را با «مش قاسم» مجموعه تلویزیونی «ایلی جان ناپلئون» به یاد می‌آورند، بخصوص با آن تکیه‌کلام معروفش که می‌گفت: «دروغ چرا؟! تا قیبر ۱۱۱۱» که همین تأکید چهارگانه سرانجام بر سنگ قبرش هم نقش بست. اما حضور فنی زاده در سینما و بیش و بیش از آن در تلناتر، فصل ساز و قاعده‌ساز بود. همکاری با او در تلناتر، برای کارگردانان بزرگ آن روزگار، به مثابه سپردن کار به کاتایزوری همه‌فن حریف بود. نوشتن درباره کارها

نه‌چندان عریض و طویل اما پرپرا او، در بضاعت این قلم و حجم محدود این یادداشت نیست، اما اشاره به واپسین اثر سینمایی او، می‌تواند به نوعی هویت‌نمای موقعیت او در هنرهای تصویری ایران باشد؛ یعنی فیلم «سرخوست‌ها». فیلم از سیاهی‌لشکرهایی می‌گفت که بیشتر در ارباب جمشید پلاس بودند و چشمشان به چیچو بود تا آنها را جمع کند و به محل فیلمبرداری پروژه‌های پرستاره برسد. داوود با بازی پرویز فنی زاده به عشق هنریشگی‌اش شهرستان به تهران آمده و به احمدآرتیست و مصطفی جیمزباند پیوسته؛ همان‌ها که به او قول می‌دهند با رضا بیگی ایمان‌نوردی که ستاره پرفروغ فیلمفارس‌ها ی‌ها بود همبازی شود. ماجرای فیلم، از قضا در لابه‌های پنهانش، حکایت خود فنی زاده است. البته که او هیچگاه سیاهی‌لشکر نبود؛ اما داوود به نوعی حلول شمایل ایستادن در مقابل کلیشه‌های مسلط در سینما بود که گیشاش همیشه چشم به ستاره‌ها دار. فنی زاده با نقش‌های بسیار مهمی که در چند فیلم بازی کرد، برای نخستین بار سینما را متقاعد کرد، برای نقش‌هایی جز نقش‌های اصلی هم باید روی کارلیدها حساب کرد.

«سوتک»؛ بهشت پنهان البرز مرکزی

منطقه «سوتک» در غرب استان تهران و ۸۰ کیلومتری شمال شرقی شهر کرج قرار دارد و اصلی‌ترین راه ارتباطی آن از طریق روستای «وارنگه‌رود» است. «سوتک» با مساحت حدود ۱۰ هزار هکتار به‌لحاظ پوشش گیاهی، آب و هوای مناسب، حیات وحش جانوری متنوع و چشم‌اندازهای کم نظیر، همچون بهشتی پنهان در پس ارتفاعات و کوه‌های سر

به فلک کشیده و دره‌های محصور، از دید عمومی بیوسته؛ همان‌ها که به او قول می‌دهند با رضا بیگی ایمان‌نوردی که ستاره خوش پرندگان، نسیم مفرح باد، عطر شامه نواز گیاهان به همراه لطافت و طراوت منطقه خاصه در فصل بهار و تابستان، برای ساعتی چند فکر و ذهن انسان را از زندگی کسالت‌بار ماشینی و غبار گرفته شهری به دنیای شگفت انگیز، بکر و سرزنده طبیعت سوق داده، موجب به فراموشی سپردن خستگی روزمره می‌شود. تاکنون بیش از ۱۸۲ گونه گیاهی و ۲۵ گونه پستاندار در سوتک که بواسطه وجود چشمه‌های آب و نهرهای کم نظیرش به این نام می‌خوانند، شناسایی شده است.

مجازستان